**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه39 - 04/ 11/ 1396 آیه 228 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته به کلمات مفسران درباره احتمال حاملات و فرمایش علامه طباطبایی درباره معنای کلمه احق پرداختند. ایشان در این جلسه عبارت حاشیه شهاب را دوباره بررسی می‌کنند و در ادامه معانی دیگری برای کلمه احق بیان می‌کنند.

**نگاهی دیگر به حاشیه شهاب**

از حاشیه شهاب بر تفسیر بیضاوی این مطلب را برداشت کرده بودیم که در ﴿بعولتهنّ احقّ بردهنّ﴾ مفضّل علیه عبارت است از بعوله در ظرفی که اراده اصلاح نداشته باشند. چون عبارت را سریع دیده بودم آن جور تفسیر کردم، بعد که مقداری دقت کردم دیدم ظاهراً ایشان چیز دیگری می‌خواهد بگوید. تفسیر بیضاوی شبیه شرح مزجی آیات قرآنی است که آیات را می‌آورد و در حاشیه‌اش توضیح می‌دهد. بیضاوی می‌گوید: إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً بالرجعة لا لإضرار المرأة، و لیس المراد منه شرطیة قصد الإصلاح للرجعة بل التحریض علیه و المنع من قصد الضرار.[[1]](#footnote-1) قید ان ارادوا اصلاحاً برای این است که بیان کند قصد اضرار حرام است و می‌خواهد افراد را تحریک کند که مرتکب این حرمت نشوند، نه این‌که شرط تحقّق حکم وضعی رجوع، قصد اصلاح است. در حاشیه شهاب آمده است: لأنه لو راجعها للضرار صحت الرجعة بالاتفاق.[[2]](#footnote-2) اگر رجوعش برای ضرار باشد رجعت بالاتفاق صحیح است. جصاص هم توضیحی دارد که باید مقداری روی آن تأمل کرد ولی اصل توضیح جالب است. می‌گوید در آیات دیگری هست که اگر کسی به قصد اضرار مراجعه کرد ﴿فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾.[[3]](#footnote-3)

و وجه التحریض من نفی الأحقیة إذا لم یریدوا الإصلاح و هو ظاهر. من قبلاً از این عبارت برداشت کرده بودم که ایشان می‌خواهد بگوید چون آیه دو صورت را با هم مقایسه می‌کند مراد از احقّ این است که وضعاً صحیح و تکلیفاً جایز است و صورتی که قصد اصلاح ندارید وضعاً صحیح و تکلیفاً حرام است و مفضّل علیه، خود این بعوله هستند در حالتی که قصد اصلاح ندارند. اما سپس مطلبی به ذهنم رسید که بعد هم دیدم در بعضی از کتب تفسیر اشاره شده که ظاهراً ناظر به همین است. آن مطلب

این است که می‌خواهد بگوید آیه شریفه در مقام تحریک است زیرا چیزی که صحیح است ولی حرمت را به دنبال دارد ادعائاً به معنای غیر صحیح تلقّی شده است. ادعا می‌کند صحیحی که عقاب و جهنّم به دنبال داشته باشد صحیح نیست و از این نفی غیر حقیقی و ادعایی حرمت قصد اضرار استفاده می‌شود.

بعد دیدم آلوسی در روح المعانی هم عبارتی دارد که پیداست ناظر به همین عبارت است. او می‌گوید: بل المراد تحریضهم علی قصد الإصلاح حیث جعل کأنه منوط به ینتفی بانتفائه.[[4]](#footnote-4) مثل این‌که منوط به قرار داده است یعنی همان شرطیّت ادعایی و از آن استفاده می‌شود که امر محرّمی است و تحریض دارد. این شرطیت ادعایی است نه حقیقی یعنی گویا مشروط به این قید است.

**وجه اقوی**

من تصوّر می‌کنم که این وجه فی نفسه وجه قابل توجهی است ولی وجه‌های دیگری که ذکر می‌کردیم از این وجه اقوی است. ظاهرش بحث ادعایی نیست به خصوص با توجه به مشابهاتی که قبل و بعد از این آیه دارد که ﴿إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ﴾ و هم‌چنین ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا أَنْ یَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾، اگر مجموعه این سه آیه را کنار هم بگذاریم، احتمالی که ما مطرح می‌کردیم که جزای شرطش مقدّر است، روشن‌تر از این احتمال است. البته این احتمال هم قابل توجّه است و نمی‌شود از دقّتی که در این احتمال هست به راحتی گذشت. قصد اصلاح در مقابل قصد اضرار است. گاهی طرف قصد اصلاح ندارد ولی انگیزه آزار هم ندارد، آن را نمی‌خواهیم بگوییم، یعنی مفهوم حصر اضافی دارد. اضرار به مؤمن ذاتاً حرام است و خیلی مهم نیست که بگویید قصد محرّم حرام است، خود آن اضرار خارجی که حرام است و این مقدار کافی است.[[5]](#footnote-5)

پاسخ سؤال: نه، شرط محقّق موضوع هم باشد یعنی اگر کسی اراده رجوع داشته باشد حق رجوع دارد و می‌تواند از این حقش استفاده کند. این نکته جالبی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این‌که به این معنا گرفتن خود اصلاح هم خالی از بعد نیست. ظاهراً همین جوری که آقایان معنا می‌کنند اصلاح در مقابل اضرار مرأة است که اتفاقاً در آیات دیگر مربوط به عده روی این مطلب تکیه شده که اگر می‌خواهید در عدّه

رجوع کنید به قصد اضرار نباشد مانند ﴿وَلَا تُمْسِکُوهُنَّ ضِرَارًا﴾ [[6]](#footnote-6) و ﴿فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ﴾[[7]](#footnote-7) یعنی رجوع و عدم رجوع باید همراه با ملاطفت و بالمعروف و بالاصلاح باشد، چون زندگی‌هایی که از هم پاشیده شده نیازمند زمینه‌های روانی‌ای است که امنیت روانی جامعه و خانواده را مختل نکند. شارع مقدس این‌جا قیودی را ذکر می‌کند تا بدی‌هایی که اصل طلاق و جدایی دارد با این نکات که در موردش اندیشیده می‌شود مقداری کم شود.

به بحث ﴿و بعولتهنّ احقّ بردهنّ﴾ برگردیم. صحبت در این باره بود که مراد از بعولتهنّ احقّ بردهنّ چیست و مفضّل علیه کدام است. بیانی از مرحوم علامه طباطبایی نقل کردیم و در موردش صحبت کردیم.

**معنای دوم احق**

در حاشیه شهاب معنای دیگری البته با تعبیر قیل آورده است و می‌گوید: و قیل المراد البعولة أحق بالرجعة منهم بالمفارقة. مفضّل علیه را خود بعوله گرفته است. می‌گوید بعوله دو حق دارند، حق دارند رجوع کنند و حق دارند رجوع نکنند و نسبت به این‌که رجوع کنند حق بیشتری دارند. به اعتبار این‌که شارع مقدس به رجوع کردن حث کرده است، احقّ بودن به اعتبار استحباب رجوع در مقابل عدم استحباب است. بعد مثال می‌زند: کهذا بسراً أطیب منه رطباً. به خرما اشاره می‌کند و می‌گوید این خرما هنگامی که هنوز نرسیده است از زمانی که رسیده و تبدیل به رطب شده است بهتر است. گاهی مفضّل علیه همان مفضّل است ولی دو حالت با هم مقایسه می‌شود. به نظر می‌رسد که این معنا جداً خلاف ظاهر باشد زیرا جایی که مفضّل و مفضّل علیه یک شیء باشد نیاز به ذکر دارد مثل همین هذا بسراً اطیب منه رطباً، در بعولتهنّ احقّ بردهنّ می‌گویند مفضّل علیه خودش است در حالت دیگری ولی نه خودش را ذکر کرده است نه آن حالت را ذکر کرده است. خیلی مستبعد است که مفضّل علیه چیزی باشد که هیچ ذکری در موردش نشده باشد.

**معنای سوم احق**

معنای سوم از فخر رازی است. فخر رازی این‌جا دو معنا ذکر کرده است. می‌گوید در مورد این آیه

چند سؤال مطرح است.

السؤال الأول: ما فائدة قوله: أَحَقُّ مع أنه لا حق لغیر الزوج فی ذلک. الجواب من وجهین الأول: أنه تعالی قال قبل هذه الآیة: وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ کان تقدیر الکلام: فإنهن إن کتمن لأجل أن یتزوج بهن زوج آخر، فإذا فعلن ذلک کان الزوج الأول أحق بردهن، و ذلک لأنه ثبت للزوج الثانی حق فی الظاهر، فبین أن الزوج الأول أحق منه، و کذا إذا ادعت انقضاء أقرائها ثم علم خلافه فالزوج الأول أحق من الزوج الآخر فی العدة.[[8]](#footnote-8)

معنای اول این است که اگر زن معتده و شوهردار بودن خود را کتمان کرد و گفت من شوهر ندارم و ازدواج کرد یا گفت شوهر داشته‌ام و عده‌ام سپری شده است در حالی که عده‌اش تمام نشده بوده است و شوهر کرد یا این‌که در عدّه بودن خود را به دلیل این‌که حملی که در شکمش بود انکار کرد و ازدواج کرد، مقایسه بین شوهر اول یعنی شوهر حقیقی و شوهر ظاهری است و شوهر حقیقی از شوهر ظاهری احقّ است.

برای توضیح بیشتر این آیه این مطلب را عرض کنم که در سوره جمعه می‌فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیرًا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴾[[9]](#footnote-9) می‌فرماید بیایید با خواندن نماز جمعه به ثواب الهی برسید و این ثواب الهی از لهو و تجارت بهتر است. یعنی ما عند الله از چیزی که شما ظاهراً در آن خیریتی می‌بینید بهتر است. در مقام مقایسه خیر ظاهری و خیر واقعی است.

ولی به نظر می‌رسد درست نیست که این‌جاها را به معنای خیر ظاهری بگیریم و حتی در آن آیه هم خیر واقعی مراد است. در این آیه شریفه هم می‌توانیم احق را به معنای خودش بگیریم. ثبوت مبدأ در حق مفضّل علیه به اعتبار امر ظاهری، نوعی تجوّز است و نیازمند دلیل، اما اگر راه حل تنها این باشد عیبی ندارد. در سوره جمعه می‌فرماید با این لهو و تجارت در این دنیا فایده مختصری گیرتان می‌آید

ولی فایده آخرتی بهتر است. خیر است به اعتبار این نیست که این فایده ندارد بلکه در مقابل این رفاه و فایده زودگذر موقتی، فایده‌ای وجود دارد که هم کمّا بیشتر است چون به هر عمل صالحی ده برابر پاداش داده می‌شود و هم کیفًا بیشتر است و هم از لحاظ استمرار زیرا خلود دارد. از هر حیث که در نظر بگیرید بهتر است. معلوم نیست که مراد از خیر بودن خیر ظاهری در مقابل خیر واقعی باشد، چون این‌ها کلمه خیر را به معنای خیر مستمر حقیقی گرفته‌اند و گفته‌اند دنیا که خیر نیست. نه، دنیا هم خیریتی دارد و برای انسان رفاه ایجاد می‌کند.

این تعبیر روایت که گاهی شهوتی مانع شهوت‌های زیادی می‌شود، یعنی پذیرفته که شهوت و آسایشی هست ولی می‌فرماید آسایشی که جلوی آسایش‌های زیادی را بگیرد ارزش ندارد. یا مثلاً گاهی می‌فرماید بهای دلهای شما فقط بهشت است فلا تبیعوها بغیرها.[[10]](#footnote-10) چیزهای دنیوی هم ارزش دارد ولی ارزشش کمتر از آن است که انسان نفس خود را در راه آن خرج کند. شخصی که تجارت می‌کند سود دنیوی نصیبش می‌شود ولی این سود در مقابل سودی که می‌توانسته به دست بیاورد کمتر است. شما سرمایه زندگی را از دست می‌دهید و در مقابلش چیز مختصری به دست می‌آورید، اگر می‌خواهید تجارت کنید با خدا تجارت کنید چرا که سودی که نصیب شما می‌شود بیشتر است. در نگاه صوفی‌گرایانه دنیا ارزش ندارد ولی از دید آیات قرآنی دنیا خوب است ولی خوب‌ترش هم وجود دارد، حواستان باشد که به خاطر این خوب خوب‌تر را از دست ندهید. ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾[[11]](#footnote-11) به این معنا است. در آیه مورد بحث هم می‌توان احق را به معنای خودش دانست بدون نیاز به این‌که مدعی تأویل در مورد احق شویم.

نکته دیگر در کلام فخر رازی این است که این صورت نادری است که زوج اول و زوج دوم وجود داشته باشد. در آیه شریفه‌ای که ما به عنوان مؤیّد گفتار فخر رازی ذکر کردیم باز ممکن بود و بعضی گفته اند که مراد خیریت ظاهری است و به اعتبار این‌که ظاهراً افراد آن را ترجیح داده‌اند کلمه خیر به کار رفته است ولی در این آیه شریفه مفضّل علیه که ذکر نشده است و شما می‌خواهید برای آن مفضّل علیه بتراشید که اصلاً به ذهن هیچ بنی بشری نمی‌رسد. اگر برای حل مشکل مانند معمول افراد احق را به معنای حقیق بگیرید، به ذهن انسان نزدیک‌تر است.

**وجه دوم در کلام فخر رازی**

وجه دومی که فخر رازی ذکر کرده عبارتش مندمج است. احتمالی به ذهنم خطور کرده است، عبارت را

بخوانیم ببنیم چه می‌گوید.

الثانی: إذا کانت معتدة فلها فی مضی العدة حق انقطاع النکاح فلما کان لهن هذا الحق الذی یتضمن إبطال حق الزوج جاز أن یقول: وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ من حیث إن لهم أن یبطلوا بسبب الرجعة ما هن علیه من العدة.

حدس می‌زنم این همان مطلبی است که مرحوم علامه طباطبایی مقداری روشن‌تر می‌فرماید. گویا می‌خواهد بگوید «ب» بردهنّ سببیت است و متعلّق به احقّ نیست. «بسبب الرجعه»ای که این‌جا آورده تفسیر بردهنّ است. تکه اول عبارت این است: فلها فی مضی العدة حق انقطاع النکاح، این یعنی چه؟ مگر مضی عده دست زن است؟ اگر چیزی باشد که زن بتواند سببش را ایجاد کند، می‌گوییم به دلیل در اختیار داشتن سبب، نسبت به مسبب تسلّط پیدا می‌کند. اگر مضی العدة در اختیار زن بود می‌گفتیم انقطاع نکاحی که بعد از مضی عده حاصل می‌شود در اختیار زن است ولی مضی عده دست زن نیست تا بگوییم لها فی مضی العده حقّ انقطاع النکاح. عبارت بعدی چنین است: فلما کان لهن هذا الحق الذی یتضمن إبطال حق الزوج. من تصور می‌کنم این اشاره به همان مطلبی است که مرحوم علامه طباطبایی فرمود. بحث این است که زن می تواند بعد از این‌که عده تمام شد ازدواج کند و شوهر همین الآن می‌تواند زوجیّت را ایجاد کند. الآن هم این جمله به نحو قضیه تعلیقیّه صحیح است که خانم بگوید اذا مضی العدة حق لی ان اتزوّج. به اعتبار این‌که همین الآن این قضیه تعلیقیه صادق است، کلمه احقّ را آورده است. من این طور می‌توانم عبارت را معنا کنم که باید به همان فرمایش آقای طباطبایی بازگشت کند. اگر مرادش این باشد سرتاسرش مندمج است.

پاسخ سؤال: آن مهم نیست. مرحوم علامه طباطبایی مفضّل را خطّاب قرار داده بودند فخر رازی زوجه قرار داده است. عرض کردم که این دو کلام جوهراً یک چیز است و این‌که مفضّل علیه را خطّاب قرار دهیم یا خود مرأه، در نکته‌ای که پایه این استدلال خیلی دخالت ندارد.

**معنای چهارم احق**

معنای دیگر در اسئلة القرآن المجید و اجوبتها نوشته محمد بن ابی بکر رازی صفحه 16 آمده است. این کتاب خیلی خوب است. سؤالات و شبهاتی که در آیات قرآنی وجود دارد و جاهایی که گیر دارد را مطرح می‌کند و معمولاً پاسخ مختصری هم دارد و معمولاً هم نکته‌دار است. سؤال و جواب‌های کلّ قرآن را در یک جلد مطرح کرده است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. أنوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج1، ص141. إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً بالرجعة لا لإضرار المرأة، و ليس المراد منه شرطية قصد الإصلاح للرجعة بل التحريض عليه و المنع من قصد الضرار. [↑](#footnote-ref-1)
2. عناية القاضي و كفاية الراضي، الشهاب الخفاجي، ج2، ص311. قوله: (و ليس المراد الخ) لأنه لو راجعها للضرار صحت الرجعة بالاتفاق و وجه التحريض من نفي الأحقية إذا لم يريدوا الإصلاح و هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 283. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، ج1، ص529. فِي ذلِكَ أي زمان- التربص- و هو متعلق ب أَحَقُّ أو بِرَدِّهِنَّ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً أي إن أراد البعولة بالرجعة إِصْلاحاً لما بينهم و بينهن، و لم يريدوا الإضرار بتطويل العدّة عليهنّ مثلا، و ليس المراد من التعليق اشتراط جواز الرجعة بإرادة الإصلاح حتى لو لم يكن قصده ذلك لا تجوز للإجماع على جوازها مطلقا، بل المراد تحريضهم على قصد الإصلاح حيث جعل كأنه منوط به ينتفي بانتفائه. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: مگر اینکه بگوییم ان ارادوا اصلاحاً یعنی ان ارادوا الرجعة و اصلاح یعنی اصلاح زندگی سابق و عقد ازدواجی که به وسلیه طلاق خراب شده را درست کند ولو درست کردنش به قصد اضرار باشد. این ممکن است ولی شاید خلاف ظاهر باشد که اصلاح را به این معنا بگیریم. ظاهرش این است که غیر از ردهنّ است اما این اصلاحاً خود ردهنّ است. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-7)
8. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج6، ص439. و أما قوله: أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ فالمعنى: أحق برجعتهن في مدة ذلك التربص و هاهنا سؤالات: السؤال الأول: ما فائدة قوله: أَحَقُّ مع أنه لا حق لغير الزوج في ذلك. الجواب من وجهين الأول: أنه تعالى قال قبل هذه الآية: وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ كان تقدير الكلام: فإنهن إن كتمن لأجل أن يتزوج بهن زوج آخر، فإذا فعلن ذلك كان الزوج الأول أحق بردهن، و ذلك لأنه ثبت للزوج الثاني حق في الظاهر، فبين أن الزوج الأول أحق منه، و كذا إذا ادعت انقضاء أقرائها ثم علم خلافه فالزوج الأول أحق من الزوج الآخر في العدة. الثاني: إذا كانت معتدة فلها في مضي العدة حق انقطاع النكاح فلما كان لهن هذا الحق الذي يتضمن إبطال حق الزوج جاز أن يقول: وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ من حيث إن لهم أن يبطلوا بسبب الرجعة ما هن عليه من العدة. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره جمعه، آيه 9 و 10. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص19. أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره جمعه، آيه 11. ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [↑](#footnote-ref-11)